

رسالہ در

معرفت صنعت اسطراب شمالی و جنوبی

از

نظام الدین عبدالعلی افغانل سیہ جندی (متوفی ۱۳۴۴ ق.)

بہ کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

بامقدمہ وزیر نظر: دکتر یوسف بیک بابا پور

سرشناسه
عنوان قراردادی
عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک

وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع

شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده / ی دیویی
شماره ثبت کتاب ملی

پیرجندی، عبدالعلی بن محمد، - ۹۳۴ ق.

بیست باب در معرفت اسطرلاب، شرح
رساله در معرفت صنعت اسطرلاب شمالی و جنوبی/نظام الدین عبدالعلی بن محمد بن حسین
پیرجندی : به کوشش منصور پورمؤذن، حسین شادمان ؛ با مقدمه و زیر نظر یوسف بیگ باباپور.
تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۶.

۶۹ ص.

میراث نجوم اسلام و ایران؛ ۱۹.

۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۵۱-۴

فیبا

کتاب حاضر شرحی بر کتاب «بیست باب در معرفت اسطرلاب» تألیف نصیرالدین طوسی است.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷ - ۶۷۲ ق. بیست باب در معرفت اسطرلاب، شرح

اسطرلاب -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ / Astrolabes -- Early work to 20th century

نجوم اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ / Islamic astronomy -- Early works to 20th century

نجوم -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

Astronomy -- Early work to 20th century

پورمؤذن، منصور، ۱۳۴۵ / شادمان، حسین، ۱۳۴۸ / بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷

beigbabapour, Yousef

BP۲۵/TV۲/۶۰۲۳۲۲ ۱۳۹۶

۶۱/۲۹۷

۵۱۰۱۴۶۲



رساله در معرفت صنعت اسطرلاب شمالی و جنوبی

نظام الدین عبدالعلی بن محمد بن حسین پیرجندی

به کوشش: دکتر منصور پورمؤذن، حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه آرای: صدرا غلامی

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکری

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول- ۹۷

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۵۱-۴

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷.....	یادداشت مجموعه
۲۵.....	باب اول: در مقدمات صناعیه که معرفت آن در صنعت اسطرلاب
۲۸.....	باب دوم: در معرفت صنعت دستور قسمت دوائر اسطرلاب
۳۰.....	باب سیوم: در معرفت صنعت حجره و صفایح و رسم خطوط
۳۲.....	باب چهارم: در رسم مدارات اجزای بروج
۳۴.....	باب پنجم: در معرفت رسم افق و مقنطرات در اسطرلاب شمال
۳۷.....	باب ششم: در معرفت رسم افق در اسطرلاب جنوبی
۳۷.....	در معرفت رسم افق و مقنطرات در اسطرلاب جنوبی
۳۹.....	باب هفتم: در معرفت رسم خطوط ساعات معوج و مستوی
۴۱.....	باب هشتم: در معرفت رسم دوائر سموت
۴۳.....	باب نهم: در معرفت رسم منطقه البروج بر عنکبوت
۴۶.....	باب دهم: در معرفت تعیین مواضع کواکب ثابته بر عنکبوت
۴۹.....	باب یازدهم: در معرفت خرق و تشبیک عنکبوت
۵۱.....	باب دوازدهم: در معرفت صنعت صفیحه آفاقیه و صفیحه عرض

- باب سیزدهم: در معرفت صنعت عضاده و باقی اجزای اسطرلاب..... ۵۳
- باب چهاردهم: در معرفت رسم جیب بر ظهر اسطرلاب..... ۵۵
- باب پانزدهم: در معرفت نقش اجزای ظل..... ۵۷
- باب شانزدهم: در معرفت خطوط فجر و شفق و عصر..... ۵۹
- باب هفدهم: در معرفت کیفیت استخراج جدول دستور..... ۶۱
- باب هجدهم: در معرفت انصاف اقطار مدارات و افق..... ۶۴
- باب نوزدهم: در معرفت انصاف اقطار مدارات و افق و مقنطرات..... ۶۶
- باب بیستم: در معرفت مراکز دوائر سموت از جدول دستور..... ۶۸

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لعین الوجود ثم الصلاة والسلام على واقف مواقف الشهود مفتاح دائرة الوجود العبد المويد و الرسول السد الروح المعبد و الجسد المروح اعنى ابا القاسم المصطفى محمد و على آله امناء المعبود س الحجة المنتظر الموعود الموجود. بدون شك یکی از مهمترین دانش های بسری (که با طبیعت و ماورای طبیعت در ارتباطی تنگاتنگ است) علم نجوم و احکام و آثار الهی است؛ که بنده به تحقیق منشأ آن را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (عليه السلام): الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمَعْنَاهُ بِحَرْفٍ وَاحِدٍ أَنْتَ بِهِ الرُّسُلُ حُرَفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا آخِرُ الْأَمْسَةِ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبَيَّنَّا سَبْعَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می

کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سایر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربی است.

اما در باب این که واضح علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عمل و وجود دارد:

الذی قال رسول الله صلى الله عليه و آله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به فی ظلمات البر و البحر. ثم انتهوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدى به فی البر و البحر، و يتعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هي علم آدم عليه السلام. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۵

ب) هرمس الحکیم واضح علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابیه و هو ادریس و بذلك صرح الشهرستاني فی الكتاب الملل و النحل و به صرح العلامة فی شرح حکمة الاشراق ان هرمس من اساتذہ اسطرلاب و هو اول تکلم فی الهيئة و النجوم و الحساب. (کشکول شیخ بهایی، ص ۲۵۹، طبع بمطبعه)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است. همان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است و با نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشید ساکن شده و بعد از مدتی بازگشتند با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اسم است برای یک نفر. (مسالك الغیوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تأیید و تسدید می کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام فی التجريد و التروح حتی غلبت الروحانية علی

نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانیات الافلاك، و ترقى الى عالم القدس و اقام على ذلك ستة عشر عاماً لم ينم و لم يطعم شيئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و تروحت طبیعته و تبدلت احكامها بالاحكام الروحية، و انقلب بكثرة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مكاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نائیجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم هخدا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادريس می نویسد:

ادريس . (اخ) خنوخ. اخنوخ. پیغامبری پیش از بنی اسرائیل.

موءلف برهان گوید: نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام علم شد و او را ملث، انعمه خوانند و نعمای ثلثه او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافته و اکنون در بهشت می باشد - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (غیاث اللغات). نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعه‌ها مکاناً علیاً» در شأن اوست. ان مشتق از دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که ناپدید شد نشان او از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادريس بن مادر بن مهلائيل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و گاه هرمس ملث نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس الاول... و عند العرب ادريس و عند العبرانيين اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائيل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینة منف منها قال (الامیر ابوالوفا المبشر بن فاتک) و كانت مدته على الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمساً و ستین سنة... . قطعی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادريس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت

کرده اند در اینجا نقل می کنیم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسه نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام یونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطارد است و دیگران گفته اند نام او یونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده است و گفته اند استاد او غوناذیرن و بقولی اغناذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که وی یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را اورین ثانی خوانده اند و ادریس در شان اورین ثالث است و معنی غوناذیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برگرداند و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی وقوع یافت. فرقه ای گویند ادریس بابل را رسید و در آنجا نشاءت یافت و وی در آغاز عمر علم شیث بن آدم را فراگرفت و از جدّ پدر وی است زیرا وی ادریس بن یارد بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث است. شهبستانی گوید اغناذیمون همان شیث است. و چون ادریس بزاد برآمد خدای تعالی او را نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از مخالفت با شرعیت آدم و شیث نهی کرد. اندکی از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت او ورزیدند پس قصد رحلت کرد و بیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از اوطان بر ایشان گران آمد ادریس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و بابل بسریانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادریس گفت چون ما هجرت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کردند تا به اقلیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادئی دیدند خالی از سکنه پس ادریس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون. و در تفسیر این

کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند یعنی نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعال مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصر بن حام که پس از طوفان بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکل ذلك. ادریس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و خلافت را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند. ادریس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطلق ایشان را به و آرحمت تا هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را بسیاست مدنیة آشنا ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند پس عدل شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیز وی مردم را باعلوم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عز و جل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین و حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و همین ستنه مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را با شاهی مقرر داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را به نیکی و ملزم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلاوس و معنی آن رحیم است، دوم زوس، سوم اسقلیوس و چهارم زوس اُون و گویند ایلاوس اُمون و گویند بسیلوخس و او اُمون ملک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخلص نفوس از عذاب آخرت بوسیله عمل صالح در دنیا دعوت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذاشتن نماز بطریقی که مقرر داشته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهاد با دشمنان دین تحریض کرد

و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنابت و [گوشت] خمر و سگ تأکید کرد و مشروبات مسکرة از هر نوع را تحریم فرموده و در آن تشدید بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله بهنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند سه چیز را بعنوان تقریب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقریب هر بائود (نوباوه) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از دانه ها نخور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را بصفا و نبی آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل ممدوحات کامل بود و از هیچ مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوة باشد و مذهب راست او موجب صلاح عالم بود. و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود و ملک و رعیت سوءال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد و نتواند درباره کاهن چیزی بخواند چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس منزلت ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنچه که بدو مربوط است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که او را بر رعیت پادشاه کرده پس بدین وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به دو پایه فروتر است. پس قواعد ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبیب السیر آرد (ج ۱، ص ۱۰): اسم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بخاء معجمه اخری و قیل اولی حاء مهمله و الثانی

معجمه و قیل اخنوخ بزیاده الهمزة قبل الخاء (البخاری و ابن حجر) و ادريس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادريس اخنوخ است و هر دو اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادريس عربی و انما سُمی ادريساً لکثرة دراسته الصحف. در روضة الصفا مسطور است که اورياء ثالث در کلام حکماء عبارت از ادريس است و او در میان یونانیان به طرسمین و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را ادمس و المثلث بالنعمة خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمة در کلام مذکوره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادريس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادريس در اول حال نزد غازیمون مصری که ملقب بود به اورياء ثانی و در سلک احبار یونان انتظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمون نیکبخت است و ادريس از وفات ابوالبشر دویست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن صحف اشتمال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادريس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلایق پرداخته و جمعی کثیر از سرگشتگان بادیة عصیان بسبب هدایت آنجناب از ظلمات غوایت نجات یافتند و به اتوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسرچشمه ایمان بردند و بر سلوک بادیة کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت آن پیغمبر بزرگوار بر وحایت حضرت پروردگار بود و عمل بعدل امر می فرمود بر نمازی که بشریعت مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوة اموال و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوگ و شتر و حمار و کلب و از اکل باقلا و اشیاء مضرة بدماغ مانند مسکرات و مخدرات. و سنت جهاد و سبی ذریات از جمله سنن سنیة آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه قلم و حرفت خیاطت از نتایج طبیعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را

دانسته بوضع اسامی بروج و کواکب سیار و ثواب پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیاره ها پدید آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادریس خلاق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادریس امت خود را از عدد پیغمبرانی که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بروایتی در وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر ترفی ادریس علیه السلام: در روضة الصفا مسطور است که ادریس علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در اداء طاعات و عبادات بمرتبه ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر او با عمل تمامی بنی آدم داری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از استجازه از درگاه احدیست بمقامت ادریس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملک التماس نمود که روح مرا قبض نمای و عزرائیل این معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتمس را نیز قبول داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع روعیت بهشت نمود و ملک التماس به اذن ملک اکبر او را بر پر خویش نشانده بجنّت برد و چون ادریس لحظه ای بتمشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت وقت بیرون رفتن ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنت متعلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائی نرسید در حال آن قیل و قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان فرستاد و آن فرشته از کیفیت حال پرسیده عزرائیل گفت من بنابر التماس این شخص روحش را قبض کرده باز بجسدش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را بیهشت رسانیدم تا لحظه ای نظاره فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت نماید پس ادریس بزبان الهام

بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت مرگ چشیده ام و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما هم منها بمخرجین» که درباره بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی در رسید که مزاحم ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و رفعناه مکاناً علیاً» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده مسطور است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمد و در بهانه آنکه نعلین خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبری مسطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و مدت هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای است که یک ساله پدید آمده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هشتاد و هشتاد سال بود. و لله اعلم و احکم. (و رجوع به تاریخ الحکماء قفطی، ص ۱، ۱۷ - ۲ مکرر)، ۴، ۳ (مکرر)، ۵ (مکرر)، ۶، ۱۴ - ۷، ۱۰ - ۳۴۸، ۱۸ و مجمل التواریخ و القصص ص ۱۲، ۲۳، ۳۹، ۸۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۸، ۴۲۶، ۴۳۲ و حیط ج ۱ ص ۱۰، ۵، ۱۱۱، ۴۰۴ و حیط ج ۲ ص ۳۹۹ و قاموس الاعلام ترکی و رجوع به هرمس و اخنوخ شود).

۳- مرحوم شاهزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله (فرزند عباس میرزا و ولی عهد) در کتاب شریف زنبیل (ص ۲۹۸، ط سنگی) می نویسد:

اول کسی که رصد بسته مشهور تر اطیس حکیم است. بعضی گویند که او ادریس پیغمبر است. نقشبندی صور چهل و هشت گانه آثار طبع شریف اوست. به این مقدار بسنده نمودم چرا که این مختصر، کفایت است و قصد حقیر از ارائه این مستندات اثبات اصل وحیانی علم نجوم و علوم وابسته بدان بوده که غرض، حاصل است.